



بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی - 12 / آبان / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز نفس گرم شما جوانان عزیز در این حسینیه یادآور و نشانه‌ی همان حماسه و شوری است که در طول سالهای گوناگون از اوّل انقلاب تا امروز، پشتیبان و حمایت‌کننده و تضمین‌کننده‌ی حرکت انقلابی ملت ایران بوده است. نعمت بزرگ خدا بر این کشور و بر نظام جمهوری اسلامی، وجود جوانها است؛ با انگیزه‌های روشن، استوار، متکی به منطق و با دل‌های پاک و نیت‌های صاف و خالص.

جلسه‌ی امروز ما به مناسبت یادبود حوادث سیزدهم آبان است که در طول سالهای گوناگون - پیش از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب - در کشور اتفاق افتاده است. سه حادثه است: حادثه‌ی تبعید امام در سال ۴۳، حادثه‌ی کشتار بی‌رحمانه‌ی دانش‌آموزان در تهران در سال ۵۷، و حادثه‌ی حرکت شجاعانه‌ی دانشجویان در تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸؛ هر سه حادثه به نحوی مربوط میشود به دولت ایالات متحده‌ی آمریکا. در سال ۴۳ امام (رضوان الله تعالی علیه) به خاطر اعتراض علیه کاپیتولاسیون - که به معنای حفظ امنیت مأموران آمریکایی در ایران و مصونیت قضایی آنها بود - تبعید شدند؛ پس قضیه‌ی مربوط شد به آمریکا. در سال ۵۷ رژیم وابسته‌ی به آمریکا در خیابانهای تهران دانش‌آموزان را به قتل رساند و آسفالت خیابانهای تهران به خون نوجوانان ما رنگین شد، برای دفاع از رژیم وابسته‌ی به آمریکا؛ این هم مربوط شد به آمریکا. در سال ۵۸ ضربت متقابل بود؛ یعنی جوانان شجاع و مؤمن دانشجویی ما به سفارت آمریکا حمله کردند و حقیقت و هویت این سفارت را که عبارت بود از لانه‌ی جاسوسی کشف کردند و در مقابل چشم مردم دنیا گذاشتند. آن روز جوانهای ما اسم سفارت آمریکا را گذاشتند لانه‌ی جاسوسی، امروز بعد از گذشت سی و چند سال از آن روز، اسم سفارتخانه‌های آمریکا در نزدیک‌ترین کشورها به آمریکا - یعنی کشورهای اروپایی - شده است لانه‌ی جاسوسی؛ یعنی جوانهای ما سی سال از تقویم تاریخ دنیا جلو بودند. این قضیه هم مربوط به آمریکا بود. سه حادثه، هر کدام [هم] به نحوی مرتبط با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و مناسبات آن با ایران. لذا روز سیزدهم آبان را - که مثل فردا است - نامگذاری کردند "روز مبارزه‌ی با استکبار".

استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه‌ی استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسانها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه‌ی کارهای آنها مداخله میکند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد میداند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حقّ دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه‌ی مقابل این جبهه‌ی ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه میکنند؛ مبارزه‌ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه‌ی اوّل زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است. من البته ان شاء الله در آینده در یک فرصتی با شما جوانها، دانشجویها، دانش‌آموزان درباره‌ی استکبار و استکبارستیزی یک صحبت مفصّلی باید بکنم که الان مجال آن نیست؛ اجمالاً این معنای استکبار و این معنای استکبارستیزی است.

ملت ایران که خود را استکبارستیز میداند، به خاطر این است که زیر بار تحمیل دولت آمریکا نرفته است. دولت آمریکا یک دولت استکباری است، حقّ مداخله‌ی در کشورها را برای خود قائل است، جنگ‌افروزی میکند، در امور کشورها مداخله میکند؛ امروز مشاهده میکنید [که] این قضیه‌ی دیگر از محدوده‌ی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین فراتر رفته است، به اروپا رسیده؛ در امور آنها هم دخالت میکنند. ملت ایران در مقابل این استکباری که دولت ایالات متحده داشت و دخالتی که میکرد و زورگوئی‌ای که میکرد و تسلطی که بر کشور عزیز ما در طول سالها برای



خود درست کرده بود، ایستاد. حکومت طاغوتی پادشاهی، يك حکومت وابسته‌ی به آمریکا بود بدون پشتوانه‌ی داخلی؛ با تکیه‌ی به آمریکا در ایران هر کاری میخواستند میکردند؛ به مردم ظلم میکردند، حقوق مردم را غصب میکردند، بین مردم تبعیض قائل میشدند، کشور را از رشد و ترقی و توسعه‌ای که حقّ طبیعی و تاریخی آن بود باز داشته بودند، برای خاطر اینکه منافع آمریکا را در ایران تأمین کنند. ملت ایران ایستاد، انقلاب کرد، بعد هم ریشه‌های مستکبرین را در کشور قطع کرد؛ مثل بعضی از کشورهای دیگر نبود که مقابله‌ی با استکبار کردند اما کار را نیمه‌تمام گذاشتند و چوبش [را] هم خوردند.

بنده در يك کشوری - که اسم نمی‌آورم - که با انگلیس‌ها مبارزه کرده بودند و سالها ظلم و جور انگلیس‌ها را با مبارزه‌ی خودشان تمام کرده بودند و استقلال پیدا کرده بودند، دیدم که مجسمه‌ی يك سردار انگلیسی را در یکی از مراکز مهمّ تفریحی خودشان نصب کردند! گفتیم خب این دیگر چیست؟ اسم آن مرکز را هم، به اسم آن مستکبر مستعمری که هزاران جنایت در آنجا کرده بود، گذاشته بودند! البته از این ملاحظه‌کاری و مماشات‌کاری هم سودی نبردند؛ یعنی فشار بر آن کشور ادامه داشت، هنوز هم [ادامه] دارد؛ مماشات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد. جمهوری اسلامی ایران و انقلاب عظیم این ملت با استکبار آمریکایی در افتاد و کار را نیمه‌کاره هم رها نکرد؛ چون ضرب دست آمریکا را در طول سالهای متمادی بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده بود؛ میفهمید اینها چه کسانی هستند، چه هستند.

این رویکرد استکباری که آمریکایی‌ها دارند و از ده‌ها سال پیش تا امروز هم ادامه دارد، موجب شده است که در ملت‌های دنیا يك احساس بی‌اعتمادی و بیزاری نسبت به دولت آمریکا به وجود بیاید؛ این مخصوص کشور ما نیست؛ هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند. حالا در کشور ما دکتر مصدّق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؛ برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیس‌ها نجات بدهد، به آمریکایی‌ها متوسّل شد؛ آمریکایی‌ها به جای اینکه به دکتر مصدّق که به آنها حسن ظن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیس‌ها همدست شدند، مأمور خودشان را فرستادند اینجا و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند. مصدّق اعتماد کرد، کتکش را [هم] خورد؛ حتی کسانی که با آمریکا میانه‌شان هم خوب بود و به آمریکا اعتماد کردند، ضربه‌اش را خوردند. روابط رژیم طاغوتی سابق با آمریکا خیلی صمیمی بود، در عین حال زیاده‌خواهی آمریکا آنها را هم به ستوه آورده بود؛ همین کاپیتولاسیونی را که گفتیم - مصونیت قضائی مأمورین آمریکا - تحمیل کردند بر آنها؛ آنها هم پشتوانه‌ای جز آمریکا نداشتند، مجبور شدند قبول کردند.

معنای کاپیتولاسیون این است که اگر چنانچه يك گروه‌بان آمریکایی بزند توی گوش يك افسر ارشد ایرانی، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد. اگر يك مأمور خُرده‌پای آمریکایی در تهران به يك مرد شریف ایرانی یا به يك زن شریف ایرانی تعدّی بکند، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد؛ آمریکایی‌ها میگویند حق ندارید، خودمان قضیه را حل میکنیم؛ ذلت يك ملت از این بیشتر نمیشود. این را تحمیل کردند، دوستشان هم بود، به دوست خودشان هم رحم نکردند. همین محمدرضا را بعد از آنکه از ایران فرار کرد و يك مدت کوتاهی به آمریکا رفت، از آنجا بیرون کردند، او را نگه نداشتند؛ یعنی این قدر هم به او وفاداری نکردند؛ این جور هستند.

ملت‌ها و حتی دولت‌ها به آمریکا بی‌اعتمادند به خاطر همین رفتار و رویکردی که در سیاست آمریکایی‌ها هست. هرکسی اعتماد کرد به آمریکا، ضربه‌اش را خورد؛ لذا امروز در میان ملت‌ها شاید بشود گفت منفورترین قدرتهای دنیا آمریکا است. اگر يك نظرسنجی عادلانه و سالمی در دنیا بین ملت‌ها انجام بگیرد، گمان نمیکنم نمره‌ی منفی هیچ دولتی به پای نمره‌ی منفی دولت آمریکا برسد؛ در دنیا امروز وضع اینها این جور است؛ میشنوید دیگر حرفهایی که اروپایی‌ها امروز دارند علیه آمریکایی‌ها میزنند. خب، بنابراین مسئله‌ی ستیزه‌ی با استکبار و روز ملّی استکبارستیزی يك مسئله‌ی اساسی است، يك مسئله‌ی برخاسته‌ی از تحلیل درست و حرف درست است. و شما



جوانهای عزیز و میلیونها جوانی که در سرتاسر کشور هستند، مثل شما دانشجو و دانش‌آموزند، باید تحلیل درستی داشته باشید از این قضایا. خب، جوان اول انقلاب احتیاج به تحلیل نداشت و تحلیل نمیخواست، همه چیز برایش روشن بود، چون همه چیز را خودش به چشم خود دیده بود؛ حضور آمریکایی‌ها را، قساوت آمریکایی‌ها را، ساواک دست‌آموز آمریکایی‌ها را، اما امروز شما باید فکر کنید، تحلیل کنید، دقت کنید؛ صرف [گفتن با] زبان نباشد؛ معلوم باشد چرا ملت ایران با استکبار مخالف است؛ چرا با رویکردهای ایالات متحده‌ی آمریکا مخالف است؛ این بیزاری ناشی از چیست؛ این را جوان امروز بایستی بدرستی و با تحقیق بفهمد.

خب، درباره‌ی مسائل جاری ما با آمریکا - که این روزها محل بحث است - چند نکته را من عرض بکنم؛ سؤال است در ذهنها. اولاً یک تذکر مهم و لازمی را بدهم: هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را با مجموعه‌ی شامل آمریکا - همان شش دولت، به اصطلاح پنج بعلاوه‌ی یک - سازش کار بداند؛ این غلط است؛ اینها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، اینها بچه‌های خودمان هستند، بچه‌های انقلابند؛ یک مأموریتی را دارند انجام میدهند. کار سختی هم هست [که] بر عهده‌ی اینها است؛ دارند با تلاش فراوان آن کاری را که بر عهده‌ی آنها است انجام میدهند. بنابراین نباید مأموری را که مشغول یک کاری است و مسئول یک فرایندی است مورد تضعیف یا توهین یا بعضی از تعبیراتی که گاهی شنیده میشود - که اینها سازش‌کارند، و مانند اینها - قرار داد؛ نه، این حرفها نیست. این را هم توجه داشته باشید، این مذاکره‌ای که امروز دارد انجام میگردد با شش کشور - که آمریکا هم جزو این شش کشور است - فقط در مورد مسائل هسته‌ای است و لاغیر. بنده هم اول امسال در مشهد مقدس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستیم به مذاکره، لکن میخواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن الله ضرری نمیکنیم.

یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه‌ی تعلیق غنی‌سازی انجام گرفت، که آن وقت تعلیق غنی‌سازی را در مذاکرات با همین اروپایی‌ها، جمهوری اسلامی برای یک مدتی پذیرفت. خب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی‌سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند خب یک ذره شما عقب‌نشینی میکردید، همه‌ی مشکلات حل میشد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی میشد. آن تعلیق غنی‌سازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب‌نشینی، با تعلیق غنی‌سازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها مشکل حل نمیشود؛ طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است؛ این را ما فهمیدیم، لذا بعد از آن شروع کردیم غنی‌سازی را آغاز کردن. امروز وضعیت جمهوری اسلامی با سال ۸۲، زمین تا آسمان فرق کرده؛ آن روز ما چانه میزدیم سر دو، سه سانتریفیوژ، [در حالی که] امروز چندین هزار سانتریفیوژ مشغول کارند. جوانهای ما، دانشمندان ما، محققین ما، مسئولین ما همّت کردند، کارها را پیش بردند. بنابراین از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستیم؛ من فکر نمیکنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد. ما از مسئولین خودمان که دارند در جبهه‌ی دیپلماسی فعالیت میکنند، کار میکنند، قرص و محکم حمایت میکنیم، اما ملت باید بیدار باشد، بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد [تا] بعضی از تبلیغاتچی‌های موجب‌بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتچی‌های بی‌مزد و موجب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.

یکی از ترفندها و خلاف‌گویی‌ها این است که این جور القا کنند به افکار عمومی مردم که اگر ما در قضیه‌ی هسته‌ای،



تسلیم طرف مقابل شدیم، همه‌ی مشکلات اقتصادی و معیشتی و غیره حل خواهد شد؛ این را دارند تبلیغ میکنند. البته تبلیغاتچی‌های خارجی با شیوه‌های کاملاً ماهرانه‌ی تبلیغاتی خط میدهند، در داخل هم بعضی از روی ساده‌لوحی و بدون اینکه نیت سوئی داشته باشند، بعضی هم واقعاً از روی غرض همین را دارند تبلیغ میکنند که اگر ما در این قضیه کوتاه آمدیم و تسلیم شدیم در مقابل طرف مقابل، همه‌ی مشکلات اقتصادی و مانند اینها حل خواهد شد؛ این خطا است. چرا خطا است؟ چند علت دارد. من مایلم شما جوانهای عزیزمان - هم شما که در این جلسه تشریف دارید، هم قشر جوان فرهمند ما، قشر جوان آگاه ما، جوان پراکنگیزه‌ی ما، دانشجویان ما، دانش‌آموزان ما در سرتاسر کشور که من یک وقت گفتم شماها افسران جنگ نرمید - فکر کنید روی این مسائل.

یک مسئله این است که دشمنی آمریکا با ملت ایران و با جمهوری اسلامی اصلاً حول محور هسته‌ای نیست؛ این خطا است اگر خیال کنیم که دعوی آمریکا با ما سر قضیه‌ی هسته‌ای است؛ نه، قضیه‌ی هسته‌ای بهانه است؛ قبل از اینکه مسئله‌ی هسته‌ای مطرح باشد، همین دشمنی‌ها، همین مخالفتها از اول انقلاب بود؛ اگر یک روزی هم مسئله‌ی هسته‌ای حل شد - فرض کنید جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کرد؛ همان که آنها میخواهند - خیال نکنید مسئله تمام خواهد شد؛ نه، ده بهانه‌ی دیگر را به تدریج پیش میکشند: چرا شما موشک دارید؟ چرا هواپیمای بدون سرنشین دارید؟ چرا با رژیم صهیونیستی بدید؟ چرا رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسید؟ چرا از مقاومت در منطقه‌ی به قول خودشان خاورمیانه حمایت میکنید؟ و چرا؟ و چرا؟ مسئله این نیست که اینها سر قضیه‌ی هسته‌ای با جمهوری اسلامی اختلاف پیدا کرده باشند؛ نه، تحریم آمریکا از اول انقلاب شروع شد، روزبه‌روز هم بیشتر شده است، تا امروز که خب به نقطه‌ی بالایی رسیده. دشمنی‌های دیگر [هم] کردند: اینها هواپیمای جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، ۲۹۰ انسان مسافر را کشتند؛ اینها اوایل انقلاب هنوز مردم از هیجان انقلاب بیرون نیامده، کودتای پایگاه شهید نوژه را به راه انداختند، علیه انقلاب کودتا کردند؛ اینها از ضدانقلابها در هر نقطه‌ای از کشور که بودند حمایت کردند؛ به ضدانقلاب سلاح دادند و مانند اینها؛ همان کاری که بعدها در بعضی کشورهای دیگر کردند، در اینجا [هم] این کارها را کردند. مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست؛ باید همه به این توجه داشته باشند. این نیست که ما خیال کنیم دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به خاطر مسئله‌ی هسته‌ای است؛ نه، مسئله مسئله‌ی دیگری است؛ [مسئله این است که] ملت ایران به خواسته‌های آمریکا نه گفت، ملت ایران گفت آمریکا علیه ما هیچ غلطی نمیتواند بکند. اینها با موجودیت جمهوری اسلامی مخالفند، با نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی مخالفند. همین اواخر یکی از سیاستمداران و از عناصر فکری آمریکا گفت - و گفته‌ی او پخش شد، این مسئله پنهانی هم نیست - که ایران چه اتمی باشد، چه اتمی نباشد، خطرناک است. این شخص صریحاً گفت نفوذ و اقتدار ایران - به قول خودشان هژمونی ایران - در منطقه خطرناک است؛ ایرانی که امروز از اعتبار برخوردار است، از احترام برخوردار است، از اقتدار برخوردار است. آنها با این دشمنند، با این مخالفند. آن روزی اینها راضی میشوند که ایران یک ملت ضعیف، کنارمانده، منزوی، بی‌اعتبار و بی‌احترام باشد؛ مسئله مسئله‌ی هسته‌ای نیست. این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که ما برای مسائل اقتصادی کشور همه‌ی تلاشمان بایستی متمرکز باشد بر روی مسائل داخلی؛ آن پیشرفتی، آن گشایشی ارزش دارد که متکی باشد به قدرت درونی یک ملت. یک ملت اگر به قدرت خود، به توانایی‌های خود متکی بود، دیگر از احم یک کشور، از تحریم یک کشور متلاطم نمیشود؛ این را باید ما حل کنیم. همه‌ی حرف ما با مسئولین - چه مسئولین گذشته، چه مسئولین امروز - همین است که باید برای گشایش مسائل کشور و مشکلات کشور، از جمله مشکلات اقتصادی، نگاه به درون باشد. ما در کشور ظرفیتهای زیادی داریم؛ از ظرفیتهای این ملت که عبارت است از، هم امکانات انسانی، هم امکانات طبیعی، هم امکانات جغرافیایی و موقعیت منطقه‌ای باید استفاده کرد. البته ما از تحرک دیپلماسی هم حمایت میکنیم. وقتی میگوییم از درون بایستی کارها اصلاح بشود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا،



تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولینی که این کارها را میکنند، بخشی از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی میتواند در پشت میز مذاکره دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ حساب میبرند از یک چنین دولتی.

یک نکته‌ی مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که ما در مواجهه‌ی با دشمنانمان در طول این سالها هیچ وقت دچار استیصال نشدیم، بعد از این هم نخواهیم شد. ما در دهه‌ی اول انقلاب، بخصوص در سالهای اول، دستمان از اغلب ابزارهای مادی کوتاه بود؛ پول نداشتیم، سلاح نداشتیم، تجربه نداشتیم، سازماندهی نداشتیم، نیروی مسلح کارآمد نداشتیم، ابزارهای جنگی نداشتیم؛ و دشمن ما - چه دشمنی که در صحنه‌ی جنگ با ما می‌جنگید، یعنی رژیم بعثی صدام؛ و چه دشمنی که پشت سر او قرار داشت، یعنی همین آمریکا و ناتو و شوروی آن روز - اینها در اوج قدرت بودند، در اوج توانایی بودند. همین دولت آمریکا آن روز در زمان ریگان یکی از دولت‌های محکم و قوی و توانای در عرصه‌های سیاسی و نظامی در دنیا بود، و ما در تهیدستی و فقر و تنگدستی قرار داشتیم، [اما] نتوانستند با ما کاری بکنند.

امروز وضعیت فرق کرده است؛ امروز جمهوری اسلامی، هم سلاح دارد، هم پول دارد، هم علم دارد، هم فناوری دارد، هم قدرت ساخت دارد، هم اعتبار بین‌المللی دارد، هم میلیونها جوان آماده‌ی به کار دارد، میلیونها استعداد دارد؛ امروز وضع ما این جور است؛ ما اصلاً قابل مقایسه‌ی با سی سال قبل نیستیم. اتفاقاً در جبهه‌ی مقابل ما وضعیت به عکس است؛ آن روز آمریکایی‌ها در اوج قدرت بودند، امروز نیستند؛ خود یکی از این دولتمردان کنونی آمریکا، یک شخصیت معروفی، چندی پیش یک جمله‌ای گفت - اوگفت، ما نمیگوییم؛ این را خودشان گفتند - که آمریکا امروز وضعش به جایی رسیده که دوستانش احترامش نمیکنند، دشمنانش از او نمیترسند. در این برهه‌ی اخیر دچار مشکلات سیاسی‌اند؛ دیدید اختلافات سیاسیون آمریکا را بر سر مسائل مربوط به بودجه‌ی دولتشان که موجب شد شانزده هفده روز دولت آمریکا تعطیل بشود، هشتصد هزار کارمند را به مرخصی اجباری بفرستند؛ اینها ضعف است، اینها ناتوانی است. در مسائل اقتصادی و مالی، امروز دچار بزرگ‌ترین مشکلاتند؛ مشکلات ما در مقابل مشکلات آنها صفر است.

من به شما بگویم، در سال ۲۰۰۱ یا ۲۰۰۲ میلادی - یعنی ده سال قبل، یازده سال قبل - مسئولین مالی آمریکا پیش‌بینی کردند و گفتند ما در سال ۲۰۱۱ یا ۲۰۱۲ چهارده هزار میلیارد دلار اضافه‌ی درآمد خواهیم داشت؛ درست توجه کنید! سال ۲۰۰۱ پیش‌بینی‌شان برای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ این بود: گفتند ما در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ چهارده هزار میلیارد دلار اضافه درآمد خواهیم داشت؛ حالا سال ۲۰۱۳ است، نزدیک هفده هزار میلیارد [دلار] کمبود دارند، نه اینکه اضافه درآمد ندارند؛ یعنی در محاسباتشان حدود سی هزار میلیارد دلار اشتباه کردند! این وضع اقتصادی آنها است، این وضع محاسبات آنها است. یک چنین وضعی امروز در جبهه‌ی مقابل ما وجود دارد، اختلافات هم که خب زیاد است، ملاحظه میکنید؛ منافع مشترکی آنها را - اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را - به هم وصل کرده است والا در اعماق با هم بدند. ملت فرانسه نسبت به آمریکایی‌ها منزجر و متنفر است. در قضایای گوناگون، در قضیه‌ی سوریه که آمریکایی‌ها میخواستند حمله کنند، نتوانستند نزدیک‌ترین دولت به خودشان را هم شریک خودشان کنند در این قضیه؛ یعنی انگلیس‌ها هم گفتند ما شرکت نمیکنیم. این درحالی است که وقتی به عراق حمله کردند، حدود چهل دولت با اینها همکاری کردند؛ وقتی به افغانستان حمله کردند، سی و چند دولت با اینها همکاری کردند. [الان] آمریکایی‌ها وضعشان این جور است، [اما] ما وضعمان خیلی خوب است. ما پیشرفت کردیم، ما مقتدر شدیم، ملتمان ملت آگاهی شده؛ البته فشار می‌آورند. این فشارها را بایستی با تکیه‌ی بر توانایی‌های خودمان در داخل



تحمّل کنیم و از آن عبور کنیم؛ این کار عاقلانه‌ای است که انجام میگیرد. البته عرض کردیم، باز هم تکرار میکنیم: با تلاشی که دولت محترم و مسئولین کشور دارند انجام میدهند، ما موافقیم. یک کاری است، یک تجربه‌ای است، احتمالاً یک اقدام مفیدی است؛ این کار را انجام بدهند، اگر نتیجه گرفتند که چه بهتر، اما اگر نتیجه نگرفتند، معنایش این باشد که برای حلّ مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد. این توصیه‌ی قبلی خودمان را باز هم تکرار میکنیم: به دشمنی که لبخند میزند، اعتماد نکنید؛ این را ما به مسئولینمان، به بچه‌های خودمان، فرزندان خودمان - اینهایی که در مسئله‌ی دیپلماسی مشغول کار هستند، بچه‌های ما، جوانهای خود ما - [توصیه میکنیم]؛ توصیه‌ی ما به اینها این است: مراقب باشید لبخند فریبگرانه شما را دچار اشتباه نکند، دچار خطا نکند؛ ریزه‌کاری‌های کار دشمن را ببینید.

آمریکایی‌ها امروز بیشترین رودربایستی را از رژیم منحنط صهیونیستی دارند؛ بیشترین ملاحظه را از محافل صهیونیست دارند؛ ملاحظه‌ی آنها را میکنند؛ ما داریم می‌بینیم وضعیّت را. پنجه‌ی قدرتمندان مالی و کمپانی‌های صهیونیستی بر دولت آمریکا و کنگره‌ی آمریکا و مسئولین آمریکایی آن چنان مسلط است که اینها مجبورند ملاحظه‌ی آنها را بکنند، ما که مجبور نیستیم ملاحظه‌ی آنها را بکنیم. ما از روز اوّل گفتیم، امروز هم می‌گوییم، بعد از این هم خواهیم گفت: ما رژیم صهیونیستی را یک رژیم نامشروع و حرام زاده میدانیم. یک رژیم است که بر اساس توطئه وجود آمده است، بر اساس توطئه و سیاستهای توطئه‌آمیز هم دارد حفظ میشود و حراست میشود. آنها ملاحظه دارند؛ حالا چرا ملاحظه دارند، این خودش بحث دیگری است؛ پول و قدرت و سرمایه‌ی صهیونیست‌ها کار خودش را میکند، بالاخره این بیچاره‌ها را دچار میکند؛ مجبورند ملاحظه کنند؛ فقط هم آمریکایی‌ها نیستند، خیلی از سیاستمداران دیگر غربی هم همین مشکل را بیچاره‌ها دارند، آنها هم گرفتارند، [دچار] مشکند. لذا مسئولین ما توجه داشته باشند، حرفها را ببینند؛ از آن طرف لبخند میزنند، اظهار علاقه میکنند، اظهار میل به مذاکره میکنند، از این طرف بلافاصله می‌آیند می‌گویند: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است! خوب، که مثلاً چه؟ چه حرکتی، چه غلطی ممکن است نسبت به جمهوری اسلامی انجام بدهند؟ اگر جدّی هستند در کار، بایستی خودشان را کنترل کنند، باید جلوی آن کسانی را که زبان به حرفهای یاوه‌ای از این قبیل می‌گشایند بگیرند. یک سیاستمدار پولدار آمریکایی یک غلطی میکند که بله، ما بایستی در فلان صحرای ایران بمب اتم بزنیم و تهدید کنیم و فلان؛ باید بزنند دهن یک چنین آدمی را خرد کنند. دولتی که خودش را به توهم اینکه نسبت به مسائل جهان مسئولیت دارد، مسئول میداند که با مسئله‌ی هسته‌ای فلان کشور و فلان کشور برخورد کند، دیگر غلط میکند که یک کشوری را در یک چنین وضعی، در یک چنین دور و زمانه‌ای تهدید هسته‌ای بکند. باید جلوی این یاوه‌ها را بگیرند.

به‌هرحال ملت ما بحمدالله ملت هوشیاری است، مسئولین ما هم مسئولین همین ملتند، آنها هم هوشیارند، حواسشان جمع است. هر کاری که به مصلحت کشور باشد و مسئولین کشور انجام بدهند، ما از آن کار حمایت میکنیم، کمکشان میکنیم، دعایشان هم میکنیم، لکن توصیه هم میکنیم، هم به آحاد مردم، هم به مسئولین، هم بخصوص به شما جوانهای عزیز که چشم و گوش‌ها را باز کنید. هر ملتی با آگاهی، با هوشیاری، با بیدار ماندن و به خواب نرفتن، میتواند به اهداف والای خود دست پیدا کند.

و امیدواریم ان شاءالله دعای حضرت بقیّةالله (ارواحنا فداه)، پشتیبان شما باشد. روح مطهر امام دعاگوی شما باشد. ارواح طیّبه‌ی شهدا ان شاءالله دعاگوی شما باشند. و ان شاءالله شما جوانها، کشور را با روحیه‌ی شاداب خودتان تحویل بگیرید، و با ابتکار خودتان نوبت به شما برسد، ان شاءالله به قله‌ها برسید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته